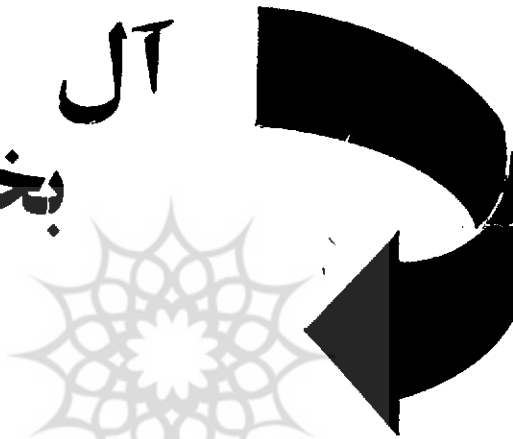


خانم اکرم بهرامی دکتر در تاریخ

استادیار دانشسرای عالی

# آل بختیشوع



خاندان بختیشوع از عیسویان نسطوری ایران بودند که در گندی شاپورو دربار خلفای عباسی شهرت یافته منزلتی داشتند. این خاندان شش نسل یعنی قریب به ۲۵۰ سال در گندی شاپور بتدریس و درمان مشغول بودند و از این خاندان یازده طبیب در تاریخ نام میبرند که همگی طبیب عالیقدر و حاذقی بودند و بیشتر ریاست بیمارستان گندی شاپور را داشتند و بهمین جهت در عهد خود قدر و منزلتی یافتند چون در دوران قدیم طبابت فوق العاده طرف توجه و طبیب محترم بود.

نظامی گوید:

علم الابدان علم الادیان

آن هر دو فقیه یا طبیب است

فرمودنی که علم علمان

در ناف دو علم بوی طبیب است

اطباءى عهد باستان حتى در نزد سلاطین با اقتدار نیز فوق العاده بزرگوار و محترم بوده و شاغل مقامات عالی و مناصب ارجمند بوده اند. در ایام جاهلیت بعضی از اطباء را در زمره خدایان میآوردند و سپس مقام و مرتبه نبوت یافتند، بعدها بوزارت و امارت رسیدند. چنان که اسقلیبوس اول پس از مرگ در بین یونانیان در صف الههها قرار گرفت. برای وی هیاکل و بت خانهها ساختند او را پرستش نمودند و خدا و رب النوع طب نامیدند.

بقراط طب مشهور در تمام دنیای قدیم ناهش مشهور بود و مورد احترام سلاطین بزرگ زمان خود بود.

ارسطو طبیب و فیلسوف، در پیش اسکندر مقدونی مقام پداری یافت ...

در دوره اسلامی بخصوص در دوره عباسیان رواجی نو به طب داده شد. اطباءى حاذق مذاهب و نژادهای مختلف، بدربار این خلفا رفت و آمد داشتند و صلههای فراوان دریافت میداشتند. صاحب طبقات الاطباء گوید: «هر کتابی از کتب طبیه که ترجمه به عربی میشد معادل وزن آن کتاب زر خالص در حق مترجم آن مبذول میافتاد.»

در دوره عباسیان موضوع احترام به عقاید و ادیان متنوعه باعث شد که گروه زیادی از دانشمندان و مترجمان بزرگ ایرانی و سریانی (۱) و غیره بدربار خلفا روی آورند و بکار ترجمه و تدوین کتب پردازند. آل بختیشوع یکی از همین خاندانهاست که در معرفی طب ایرانی اهمیت بسیار دارند.

کلمه بختیشوع مرکب از دو جزء است جزء اول آن که بخت باشد از مصدر «بوختن» بهلولی گرفته شده که بمعنی نجات یافتن است و جزء دوم آن سریانی و از کلمه «الشیوع» نام حضرت عیسی گرفته شده است و رویهم بمعنی

۱ - لهجه سریانی یکی از شعب زبان آرامی است و در قرون اولیه میلادی آرامیان یعنی دسته‌ای از سامیان در نواحی غربی فرات (سوریه) و الجزیره و بین النهرین و شوش مسکن داشتند.

نجات یافته مسیح میباشد. در این مورد در مطرح‌الانظار آمده است: «بختیشوع در لغت سریانی بمعنی عبدال‌مسیح است چه در آن لغت عبد را بخت و مسیح را یسوع گویند». (۱)

سلسله این خاندان بختیشوع بزرگ است که این خاندان نام خود را از او گرفته است. جورجیس پسروی حکیم باشی منصور خلیفه دوم عباسی است که در اوایل عهد خلفای عباسی ریاست بیمارستان گندی‌شاپور را داشت. جورجیس از اطباء سریانیین و از نژاد جبرئیل فیلسوف مشهور و طبیب خاص کسری انوشیروان است (۲) که بنوشته‌ی نسخ‌التواریخ در سال هفتاد قبل از هجرت زندگی می‌کرد و بر جمیع طبیبان سری و برتری داشت و آثار زیادی از بقراط و جالینوس را به سریانی ترجمه کرده است. و پسران وی چنانکه در بالا گفته شد در گندی‌شاپور بر ریاست بیمارستان رسیدند و بعدها در بغداد مقام و منزلتی یافتند خاصه در عهد هارون از بین آنان به‌ضی چون جبرئیل بن بختیشوع متعهد تدریس شده و مجالس درس مشهوری داشته‌اند.

در دوران خلافت منصور ریاست این خاندان با جورجیس بن بختیشوع بوده که بامر خلیفه بدارالخلافة آمد (سال ۱۴۸هـ) (۳).

معروفست که چون منصور در اواخر عمر خود دچار مرض معده شده اشتهایش از دست رفت، و پزشکان در باری کاری نتوانستند کرد. لذا منصور آنان را خواسته پرسید: «گاه علوم انسانی و مطالعات فرنگی آیا پزشک حاذقی نمی‌شناسید که بمعالجه من کمک کند، همه گفتند که: در این جزو زمان در میان اطباء جهان برتر از جورجیس کسی را ندانیم که هم اکنون ریاست اطباء شهر جندی‌شاپور و تدبیر بیمارستان آنجا با او است» (۴)

۱- مطرح‌الانظار فی تراجم اطباء الاعصار ص ۲۴۷

۲- « ، ، ، ص ۳۳۰

۳- Encyclopédi de l' Eslam T.I.P. 614-۲

۴- مطرح‌الانظار فی تراجم اطباء الاعصار ص ۳۳۱

منصور رسولی نزداو فرستاد واحضارش کرد . جورجیس می خواست تاخیر کند ولی فرستاده منصور او را بکشتن تهدید کرد. جورجیس بیمارستان را به پسرش بختیشوع و شاگردش سرجیس سپرد و خود با دوشاگردد یگرش: ابراهیم وعیسی بن شهلا (۱) عازم بغداد شد (۲).

جورجیس از اطبای بزرگ دوران خود بود و بواسطه صداقت و کار - دانی سمت ریاست بیمارستان و مدرسه طب گندی شاپور را داشت . در مدت کمی منصوررا معالجه کرد و طرف توجه وی قرار گرفت. منصور از بازگشت وی به گندی شاپور مانع گردید ، او را نزد خود نگهداشت و از مقرین دربار خود کرد. اکرام منصور درباره وی بحدی بود که به حاجب خود ربیع (پدر فضل وزیر هارون) که از متعصبان عرب بود ، فرمان داد برای او شراب تهیه بیند . تا تغییری که در چهره او بر اثر اقامت طولانی در بغداد حاصل شده بود ، زایل بود ، ربیع از این کار امتناع کرد و گفت : اجازه نمیدهم در دارالخلافه شراب بیاورند ولی منصور او را دشنام داد و گفت باید خود تو متعهد این کار شوی و ربیع آنچه ممکن بود شراب گوارا برای جورجیس آماده کرد. (۳)

جورجیس از دستداران ترجمه و تألیف بود . بزبان های مهم دنیای آن زمان یعنی پهلوی ، یونانی ، سریانی و عربی وارد بود، و اولین کسی است که بدستور منصور بترجمه آثار طبی بزبان عربی پرداخته است. (۴) و کتبی نیز

۱- درمرح الاقطار عیسی بن شهلا تانوشته شده است.

۲- جرجی زیدان تاریخ تمدن اسلامی جلد سوم ص ۲۱۰

۳- جرجی زیدان تاریخ تمدن اسلامی جلد سوم ص ۲۴۸-طبقات الاطباء

جلد اول ص ۱۲۴

۴- دایرة المعارف فارسی ، غلامحسین مصاحب ، جلد اول ، مساده

به سربانی تألیف نمود که معروف‌ترین آن‌ها «الکناش» میباشد (۱) که آنرا حنین بن اسحق (۲) بعربی ترجمه نموده است.

جورجیس مدت ۴ سال در بغداد ماند. سال ۱۵۲ هـ مریض شد و به گندی شاپور مراجعت نمود. مینویسند: «روزی خلیفه بعیادت حکیم رفت. حکیم از خلیفه اجازه مرخصی خواست و گفت «اگر خلیفه مرخصم فرمایند بوطن معاودت نموده و دیگر بار روی اهل و اولاد خود را دیده جان میسپارم». خلیفه گفت «ازوقتی که ترا دیدم از تمام بیماری هائی که بآن‌ها عادت نموده بودم رهائی یافتم». و وی را با خادمی و ده هزار دینار روانه جندی شاپور کرد.

مینویسند منصور خلیفه او را بآئین اسلام میخواند و در این باره روزی بوی گفت: «یا حکیم اتق الله واسلم وانا ضمن لك الجنة» یعنی ای دانشمند از خدا پرهیز و اسلام بیاور من بهشت را برای تو تضمین میکنم جورجیس. در پاسخ گفت: «انا علی دین آباءى اموت واحب ان الون حیث یکون آباءى اما فى الجنة اوفى جهنم» یعنی من بدین پدرانم هستم و میمیرم و دوست دارم که جائی باشم که پدرانم هستند خواه در بهشت خواه در دوزخ (۳).

در موقع مراجعت جورجیس از بغداد، منصور از او تقاضا نمود تا پسرش بختیشوع را بجان‌نشینی خود روانه بغداد کند، ولی جورجیس شاگرد خود عیسی بن شهلا را باین مهم گماشت و گفت بیمارستان گندی شاپور و اهالی آن

۱ - الفهرست. ابن الندیم - ص ۵۲۷

۲ - حنین بن اسحق از اطباء و مترجمین بزرگ قرن ۲ هـ است. تألیفات و ترجمه‌های زیادی دارد. برای اطلاع بیشتر از احوال او به کتب: الفهرست، اخبار الحکما و عیون الانباء فی طبقات الاطبا، رجوع شود.

شهر به بختیشوع احتیاج دارند. منصور عیسی را پس از امتحان از مهارتش در طبابت، دردستگاه خود نگاهداشت.

مینویسند. عیسی در پیش خلیفه تقریب یافت، «ولی روش و طریقه استاد خود جورجیس را متروک و رفتاری شنیع پیش گرفت، چنانکه از مطارنه و اساقفه بلاد رشوت میخواست و هر کدام از ادای آن مضایقت داشتند بمقام ایذای وی برمیآمد.»

بدینجهت مورد خشم خلیفه قرار گرفت و اموال او مصادره شد. خلیفه رسولی بجندی شاپور فرستاده تا جورجیس یا پسرش بختیشوع را به بغداد آورد.

جورجیس این بار شاگرد دیگر خود ابراهیم را برای طبابت خاصه شخص خلیفه تعیین نمود. و ابراهیم تازمان مرگ منصور با عزت و احترام در دربار اوزیست.

بختیشوع بن جورجیس چندی بعد در زمان خلافت المهدی به بغداد رفت. مهدی خلیفه عباسی او را برای درمان و معالجه پسرش هادی به بغداد خواست. او توانست هادی را معالجه کند و حرمتی تمام یابد ولی باسعایتی که از او میشد ماندن او در بغداد خالی از اشکال نبود و مادر هارون «خیزارن» بطرفداری از ابرقویش طبیب مخصوص خود، علیه او اقداماتی کرد و او دوباره به گندی شاپور فرستاده شد (۱).

بختیشوع بار دیگر در دوران خلافت هارون، بسال ۱۷۶ هـ، به بغداد خواسته شد. روایت میکنند: چون بختیشوع بدر بار هارون بار یافت حین ورود به مجلس هارون او را به عربی و فارسی ثنا گفت، هارون از وزیر خود یحیی برمکی خواستار امتحان وی گشت، یحیی از اطباء بزرگ بغداد: ابوقریش عیسی، عبدالله طبیب طیفوری، داود بن سرا بیون و سرجیس طبیب را مأمور این کار نمود، چون آنان بختیشوع را دیدند به هارون گفتند: که ای

خلیفه کسی از ما یارای سخن با این مرد ندارد چه او خودجان کلام است و خود و پدر و قومش از فلاسفه اند (۱) این جمله اهمیت و مقام بزرگ خاندان بختیشوع را در علم و فلسفه میرساند.

بختیشوع هارون را از سردرد شدیدی که سخت او را رنج می داد رهایی بخشید و طرف توجه هارون قرار گرفت. هارون او را رئیس الاطباء خواند (۲) و او تا سال ۱۸۵ ه یعنی سال وفاتش در بغداد بود و در همانجا وفات یافت .

از تألیفات او «کفاش مختصر» و دیگر «کتاب تذکره» است که برای پسرش جبرئیل طبیب نگاشت (۳) از بختیشوع دو پسر باقی ماند : جبرئیل و جورجیس .

جبرئیل بزودی جانشین پدر در دارالخلافه گردید. او اولین طبیبی است که نخستین کتاب طب را از زبان یونانی به عربی ترجمه نمود. جبرئیل طبیب جعفر برمکی بود . در این مورد قفطی چنین می نویسد: در سال ۱۷۵ ه جعفر بن یحیی برمکی بیمار شد هارون به بختیشوع کس فرستاد تا بعیادت و معالجه جعفر رود. و از آداب پزشکان چنین بود که اگر خاص پادشاهی بودند کسی از اصحاب و امرا او را بی اجازت وی مداوا نمی کردند چون جعفر بهبود یافت از بختیشوع خواست که طبیبی ماهر برای او معرفی کند ، بختیشوع گفت من در این باب کسی را حاذق تر از پسر خود جبرئیل نمی شناسم زیرا او در طب از من ماهر تر است. جبرئیل پس از حضور در خدمت جعفر مقبول نظری قرار گرفت و قدر و منزلت یافت . و چندی بعد پزشک مخصوص دارالخلافه شد. علاوه بر هارون پسرانش امین و مأمون را نیز خدمت کرد.

۱- جرجی زیدان ، تاریخ تمدن اسلامی جلد سوم ص ۲۱۸

## ۲-D. Sourdel Bukhtishu

۳- الفهرست ابن الندیم ص ۵۲۸ ، مطرح الاقطار فی تراجم اطباء الاعصار

ص ۲۴۸ - علوم عقلی در تاریخ اسلامی ، دکتر صفا ، ص ۵۳ ، نقل از قفطی ، .

قفطی در کیفیت معرفی جبرئیل به هارون چنین آورده است: هارون را جاریه‌بی (کنیز کی) بود که اتفاقاً روزی دست دراز کرد و همچنان باقی ماند همه چاره‌گری‌های پزشکان در این باب بی‌ثمر ماند هارون از جعفر چاره‌خواست او خلیفه را به طبیب مخصوص خود راهنمایی کرد هارون پس از حضور جبرئیل از او پرسید از طب چه میدانی گفت گرم و سرد خشک و تری را که خارج از طبع باشد سرد گرم و تر و خشک میکند. هارون خندید و گفت این‌غایت چیزی است که در طب بدان حاجت دارند آن‌گاه داستان جاریه با او در میان نهاد جبرئیل گفت او را علاج می‌کنم بشرطی که صبر داشته باشی و خشم نیاری. آنگاه کنیزک را در میان جمع بخواند و چون آمد بشتاب بجانب او رفت چنان نمود که میخواهد عورت او را مکشوف سازد. این امر سبب تحريك کنیز گردید چنانکه بتندی دست برد تا دامن خویش بگیرد جبرئیل گفت اینک کنیز بهبود یافته است. بعد از معالجه هارون الرشید در همان مجلس پانصد هزار درهم به جبرئیل بخشید او را رئیس همه اطبا گردانید و مقام او روز بروز بالاتر رفت و منزلتی تمام یافت.

چنانکه گویند هارون چون بسفر حج رفت در مکه جبرئیل را دعای خیر کرد گفتند او ذمی است گفت آری ولی صلاح بدن من و قسوام آن بدوست و صلاح مسلمین بمن پس صلاح مسلمانان در نیکو حالی و بقای جبرئیل است. (۱)

جبرئیل پس از وفات هارون طبیب مخصوص امین شد و پس از شکست امین از مأمون جبرئیل زندانی گردید. و تا سال ۲۰۲ هـ در زندان بود. (۲)

تا این که وزیر مأمون: حنین بن سهل باو احتیاج پیدا کرد. جبرئیل

۱- طبقات الاطباء جلد اول ص ۱۳۰

۲- جرجی زیدان این مطلب را برای مأمون نوشته است تاریخ تمدن

اسلامی جلد سوم ص ۲۴۸



بعد از آنکه مأمون را از يك بیماری سخت رهایی داد يك میلیون درهم برسم جایزه بدست آورد .

این طبیب دانشمند بدولت خلفا و امرای آنان فوق العاده ثروتمند بود و در هنگام مرگ با همه تهمت ها و مصادراتی که شده بود و مخارجی که کرده و املاکی که خریده بود بیشتر از هفتاد هزار دینار موجودی داشت .

جرجی زیدان حقوق و مستمری سالانه جبرئیل بن بختیشوع را از نقدو جنس در کتاب خود آورده است :

از بیت المال عمومی :

درهم	
۱۲۰/۰۰۰	حقوق نقد
۶۰/۰۰۰	جیره
۱۸۰/۰۰۰ درهم	جمع
از بیت المال خلیفه	
درهم	
۵۰/۰۰۰	حقوق نقد
۵۰/۰۰۰	لباسی که بهای آن تعیین شده بود
۵۰/۰۰۰	هدیه عید روزه مسیحیان
۱۰/۰۰۰	خلعت روزشمانین (۱) بقیمت
۵۰/۰۰۰	انعام عید فطر نقد
۱۰/۰۰۰	خلعت بها
	انعام برای فصد هرون از قرار
	هر مرتبه پنجاه هزار درهم
۱۰۰/۰۰۰	سالی دوبار
	انعام برای دو دادن بهرون هر
	مرتبه پنجاه هزار درهم سالی

دوبار ۱۰۰/۰۰۰  
آنچه از کسان خلیفه میگرفته است  
نقد و خلعت و عطریات:

درهم

از عیسی بن جعفر ۵۰/۰۰۰  
از زبیده ام جعفر نقد ۵۰/۰۰۰  
از عباسه ۵۰/۰۰۰  
از ابراهیم بن عثمان ۳۰/۰۰۰  
از فضل بن ربیع ۵۰/۰۰۰  
از قاطمه ام محمد ۷۰/۰۰۰  
چهارپا و عطریات و خلعت ۱۰۰/۰۰۰

جمع کل

۴۰۰/۰۰۰

از برامکه

درهم

از یحیی بن خالد ۶۰۰/۰۰۰  
از جعفر بن یحیی وزیر ۱/۲۰۰/۰۰۰  
از فضل بن یحیی ۶۰۰/۰۰۰

جمع کل

۲/۴۰۰/۰۰۰

عایدی املاک شخصی جبرئیل ۸۰۰/۰۰۰

عایدی املاک خالصه جبرئیل ۷۰۰/۰۰۰

جمع کل

۱/۵۰۰/۰۰۰

و جمع کل عایدات این طبیب مشهور هارون ۱/۹۰۰/۰۰۰ / ۴ درهم بوده است.

این ارقام اهمیت و مقام اطباء و بذل و بخشش خلفا را نشان می‌دهد و خلقا نه تنها خودشان مقرری و انعام و تیول و خالصه به اطباء

میدادند بلکه سایر بزرگان کشور را نیز باینکار وادار می نمودند چنانکه مأمون دستور داده بود هر کس بمقام مهمی می رسد باشغل بزرگی می گیرد باید نزد جبرئیل طیب برود و به او احسانی کند.

مأمون رفتار کاملاً دوستانه با جبرئیل داشت . و بطور کلی این روش بیشتر خلفای اسلامی بود و در نتیجه همین روش دانش و فرهنگ از میان مردم رخت نمی بست و آزادی فکر و عقیده رواج می یافت.

طبق نوشته جرجی زیدان مأمون اشعار مزاح آمیزی به جبرئیل نوشته که ترجمه آن چنین است:

« ای جبرئیل عزیز آیا در علم طب تو دارویی برای عاشق یسافت می شود ؟ »

« آیا می توانی ، درد عشق را معالجه کنی ؟ يك آهوی خوش خال »

« و خطوبدون گناه مرا اسپر کرده و عقلم را ربوده است. »

جبرئیل در اواخر عمر موقعیت خود را از دست داد. میکائیل دامادش جای او را گرفت . ولی بسال ۲۱۲ هـ ، مأمون او را دوباره روی کار آورد. چون میکائیل در مقابل بیماری خلیفه درمانده بود.

جبرئیل بسال ۲۱۳ هـ در گذشت . وی برجسته ترین عضو خاندان بختیشوع بود و آثار طبی بسیاری نوشته است که در پیشرفت علمی بغداد تأثیری فراوان داشته است. وی سعی بسیار در تحصیل نسخه های طبی یونانی مبدول کرد و مترجمین را تحت حمایت خود قرارداد.

از جمله تألیفات او رساله ایست در «مطعم و مشرب» که باسم مأمون نوشته و «کتاب فی المدخل الی صناعة العطب» «کتاب فی الیاه» «کتاب فی البخور» و «کناش فی الطب» از اوست (۱). اوحنین بن اسحق را مأمور ترجمه کتاب التشریح

جالینوس کرده بود. ابونواس شاعر که معاصر با آن طبیب ماهر بود در حق وی گوید :

سئلت اخی ابا عیسی و جبریل له عقل فقلت الراح تعجینی  
فقال کثیرها قتل فقلت له فقدرلی فقال و قوله فصل  
دپرسیدم از برادرم ابا عیسی و از جبرئیل که دارای خرد است و گفتم  
که شراب مرا بشکفت میاندازد پس گفت که بسیار آن کشنده است و پس گفتم  
مقدار آن را برای من معین کن پس معین کرد و سخن او فضل کلام بود. «  
پس از مرگ وی پسرش بختیشوع جای او را گرفت. روضة الانوار اورا  
طیبی حاذق و مشفق صادق مینویسد (۱) و بروایاتی همراه مأمون به آسیای  
صغیر رفت (۲).

بختیشوع بن جبرئیل علاوه بر مأمون ، الواثق بالله (۲۲۷-۲۳۲) ،  
المتوکل (۲۳۲-۲۴۷) ، المستعین بالله (۲۴۸-۲۵۱) ، و المهتدی بالله (۲۵۵-  
۲۵۶) ، را خدمت کرد .

مینویسند در اواخر عهد الواثق بالله بختیشوع از بغداد به بحرین (الافساء)  
تبعید شد (۳) و اموال او مصادره گردید . ولی در زمان المتوکل باردیگر  
بدربار فراخوانده شد و مقام خود را باز یافت . کثرت حشمت و جلالت او  
بمنحوی بود که احدی از اطبای متقدمین و متأخرین را آن مرتبه و مقام حاصل  
نگشته است.

این حکیم در عهد واثق و متوکل گرفتار و اموالش مصادره شد . در  
کتاب عیون الانباء آمده است که روزی متوکل بخانه بختیشوع حکیم رفت از  
خدام و پیادگان و فراشان و ملاحان ، پنجهزار نفر همراه داشت آن حکیم تجمعات  
بی اندازه برای ورود خلیفه بخرج داده و در حین غذا خوردن بعدد ملتزمین

۱- روضة الانوار ص ۲۴۷

۲- دایرة المعارف اسلامی .

۳- « « جرجی زیدان تاریخ تمدن اسلامی ، جلد

رکاب پنجهزار خوان طعام مرتب ساخته بود . متوکل بر کثرت تجملات و حشمت و ثروت آن حکیم رشک برد و چند روز بعد از این واقعه حکیم را به بهانه‌ای بازداشت و اموال او را ضبط نمود. (سال ۲۴۴هـ).

از تألیفات او کتاب (حجامت) است که بطریق مسأله و جواب نگاشته شده است . از کلمات حکمت او است که گوید:

الشرب علی الجوع ردی والاکل علی الشبع اردأ .

و نیز گوید: اکل القلیل مما یضیر اصلح من اکل الكثير مما ینفع .

گرسنگی و خوردن در آب خوردن هنگام سیری بدتر . کم خوردن از چیزی که ضروری رساند بهتر است از زیاد خوردن از چیزی که منفعت می رساند .

بختیشوع بسال ۲۵۶ هـ در گذشت . سده دختر و یک پسر بنام «عبیدالله» از او

باقی ماند.

عبیدالله تا زمان مرگش در خدمت المقتدر بالله بود . و پسر عبیدالله جبرئیل است که از اطبا و معالجین بیمارستان عضدی بود و در دربار عضدالدوله نیز مکانتی داشته است .

وفاتش در سال ۳۹۶ هـ در ایام خلافت القادر بالله خلیفه عباسی اتفاق افتاد . او کتاب «الکافی» را به پاس محبت‌های صاحب بن عباد نگاشت...

دیگر از افراد مشهور این خاندان ابو سعید عبیدالله پسر جبرئیل سابق الذکر است و در شهر میافارقین سکنی داشته است . او معاصر با ابن بطال طیب مشهور بود و با وی صحبت علمی و مصاحبت داشته است . وفاتش در سال ۴۵۰ هـ اتفاق افتاد . از تصنیفات او «مقاله ایست در اختلاف بین الالبان» در سنه ۴۴۷ و کتاب «مناقب الاطبا» که در سنه ۴۲۳ و «کتاب الروضة الطیبه» و کتاب «طبایع الحیوان و منافع الاعضاء» الفه الامیر نصیرالدوله کتاب «التواصل الی حفظ التناسل» کتاب «تذکره الحاضر و زاد المسافر» کتاب «الخاص فی علم الخواص» را باید نام برد .

دیگر افراد این خاندان علی بن ابراهیم بختیشوع است که در او آخر قرن

چهارم هـ می زیست .